



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

رؤیایی کہ تعبیر نشد

علی اکبر مہدی پور



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رؤیایی که تعبیر نشد

نویسنده:

علی اکبر مهدی پور

ناشر چاپی:

مؤلف

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

| | |
|----|--|
| ۵ | فهرست |
| ۶ | روایاتی که تعبیر نشد |
| ۶ | مشخصات کتاب |
| ۶ | اشاره |
| ۸ | طلیعه |
| ۱۹ | جایگاه تاریخ یعقوبی |
| ۲۲ | سکینه دختر امیرمؤمنان علیه السلام |
| ۲۵ | چرائی کم اطلاعی از زندگانی حضرت امّ کلثوم |
| ۲۷ | راز ناشناخته ماندن بانوان اهل بیت علیهم السلام |
| ۲۸ | افسانه ازدواج امّ کلثوم |
| ۳۱ | آیا امیرمؤمنان علیه السلام مجبور بود؟ |
| ۳۳ | آیا خواستگاری اتفاق افتاده؟ |
| ۳۶ | نظر شیخ مفید قدس سره |
| ۴۳ | امّ کلثوم بنت جَزُول |
| ۴۴ | امّ کلثوم بنت اَبی بکر |
| ۴۵ | چه کسی بر او نماز خواند؟ |
| ۴۸ | یادداشتها |
| ۵۸ | سکینه بنت امیر المؤمنین علیه السلام |
| ۵۹ | نظر مرحوم آیت الله مرعشی نجفی قدس سره |
| ۶۱ | نظر علامه نقدی: |
| ۶۲ | آخرین سخن |
| ۶۶ | فهرست |
| ۶۸ | درباره مرکز |

رؤیایی که تعبیر نشد

مشخصات کتاب

رؤیایی که تعبیر نشد

علی اکبر مهدی پور

ص: 1

اشاره

طليعه

در ادامه تهاجم به خانه ی وحی، تلاش مذبحخانه ای شده که بین غاصبان فدک و صاحبان فدک رشته ی اتصال و پل ارتباطی برقرار شود.

طراح اصلی سقیفه برای سرپوش نهادن بر جنایات سقیفه، از دوّمین اختر فروزان خاندان وحی خواستگاری نموده، با پاسخ منفی مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام مواجه شده است.

عباس عموی پیامبر صلی الله علیه و آله را به پر کردن چاه زمزم و پس گرفتن مدال پرافتخار سقایت حاج تهدید کرده، پا در میانی او نیز کاری از پیش نبرده است.

آنگاه امیر مؤمنان علیه السلام را به قتل، اجرای حدّ و قطع دست تهدید نموده، این تهدیدها در عزم راسخ فاتح خیبر تأثیر نکرده است.

برای سرپوش نهادن به ناکامی خود، از «أمّ کلثوم دختر ابوبکر» که ریبه امیر مؤمنان بود خواستگاری نموده، که آنجا نیز با پاسخ منفی

روبرو شده است.

اسماء بنت عُمَیس همسر جعفر طیار، پس از شهادت وی در جنگ موته با ابوبکر ازدواج کرده، دو فرزند گرامی برای او آورده است:

1. محمد بن ابی بکر

2. أمّ کلثوم دختر ابی بکر

اسماء بنت عُمَیس که همواره به خاندان عصمت و طهارت تعلق خاطر داشت، حتی در دوران خلافت ابوبکر او همسر خلیفه بود، ولی در کنار فضیله خادمه، مدال کنیزی حضرت زهرا سلام الله علیها را بر گردن داشت، حتی در مراسم غسل حضرت زهرا علیها السلام حضور داشت و بر پیکر مطهرش آب می ریخت.

پس از درگذشت ابوبکر، او به خانه ی وحی آمد و افتخار همسری مولای متّیان را پیدا کرد.

محمد و أمّ کلثوم همراه مادر به خاندان وحی پیوسته، زیر نظر مستقیم امیر مؤمنان علیه السلام تربیت شدند.

امیر مؤمنان به محمد «پسرم» خطاب می کرد و «أمّ کلثوم» را «دخترم» می خواند. (1)

عمر پس از نومییدی از آروزی دامادی حضرت زهرا علیها السلام، از أمّ کلثوم دختر ابوبکر خواستگاری کرد و با پاسخ منفی امیر مؤمنان علیه السلام مواجه

ص: 4

1- . آیه الله مرعشی، تعلیقات احقاق الحق، ج 3، ص 316.

پژوهشگر پرتوان علامه شیخ جعفر نقدی معتقد است که وی منتظر شد تا اُمّ کُلثوم به حدّ تکلیف رسید، پس با او ازدواج کرد.

با توجّه به اینکه این اُمّ کُلثوم ربیبه ی امیر مؤمنان علیه السلام بود، گفتند که عمر با اُمّ کُلثوم دختر علی علیه السلام ازدواج کرد. سپس با قاطعیّت می فرماید:

این «اُمّ کُلثوم» خواهرِ محمّد بن ابی بکر بود، از یک پدر و یک مادر. (1)

با توجّه به شبهه پراکنی پیروان مکتب خلافت که برای کسب مشروعیت برای خلفا، این موضوع را دست آویز قرار داده، افسانه ی ازدواج اُمّ کُلثوم دختر امیر مؤمنان را با آب و تاب نقل کرده، در سایت های وهابیان جایگاه خاصی برای آن قرار داده و سیمای تابناک دومین اختر فروزان آسمان امامت را در هاله ای از ابهام فرو برده، دهها پرسش بر این ازدواج افسانه ای مبتنی ساخته اند و برگ دیگری بر اوراق مظلومیت خاندان عصمت و طهارت افزوده اند، جمعی از فرهیختگان حوزه علمیه ی اصفهان که همواره در عرصه ی دفاع از حریم اهلبیت علیهم السلام پیشتاز بودند و امتحان خود را در نهضت فاطمی،

بزرگداشت دهه ی فرخنده ی مهدویت و گرمی داشت سرچشمه ی کوثر به طور شایسته پس دادند، برای دفاع از حریم ولایت، ایجاد سدّ

ص: 5

آهین در برابر تحریف تاریخ، شبهه زدایی از چهره ی حضرت اُمّ کُلثوم و حمایت از مظلومی گمشده در زوایای تاریک تاریخ، دامن همت به کمر بسته، مجلس با شکوهی به مدت سه شب در مسجد حاج محمد جعفر اصفهان برگزار نمودند که جای تقدیر فراوان است. (1)

در این مراسم با شکوه از استاد گرانقدر حوزه علمیه آیه الله حاج آقا حسن فقیه امامی، خطبای نامی قم و اصفهان و مشهد، شعرا، ادبا و مداحان اهل بیت عصمت و طهارت استفاده شد.

برخی از فضیلات حوزه علمیه سخنرانی این کمترین را از نوار پیاده کرده، تایپ نموده، آماده ی نشر نمودند.

اینجانب آن را ویرایش مختصری نموده، منابعی را در پاورقی افزوده، برای حفاظت از شیوه ی گفتاری، تغییراتی در متن انجام نداده، بلکه یادداشتهایی را به آخر آن افزودم و به صورتی که ملاحظه می فرمایید، در اختیار شیعیان شیفته و ارادتمندان دلباخته ی خاندان عصمت و طهارت قرار گرفت، به این امید که لبخند قبولی بر لبان نازکتر از گل حضرت بقیة الله ارواحنا فداه نقش بندد.

حوزه علمیه قم

علی اکبر مهدی پور

ص: 6

1- . این سخنرانی در شب 29 جمادی الثانی 1429 ق. برابر 12 / 4 / 87 ش. در مسجد حاج محمد جعفر، واقع در خیابان عبدالرزاق اصفهان ایراد گردید.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى أَشْرَفِ أَنْبِيَآءِهِ وَأَفْضَلِ سَفَرَاءِهِ، وَعَلَى آلِهِ الْهُدَاةِ الْمَهْدِيَيْنِ الْمُنتَجِبِينَ الْمُنتَجِبِينَ، وَاللَّعْنُ الدَّائِمُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ.

وَبَعْدُ فَقَدْ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فَنَادَيْتُ يَا أُمَّ كُلْثُومُ يَا زَيْنَبُ يَا سَكِينَةُ يَا فِضَّةُ هَلُمُّوا تَزَوَّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ.

وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا زَيْنَبُ يَا أُمَّ كُلْثُومُ يَا سَكِينَةُ يَا عَاتِكَةَ يَا زُقَيْبَةَ عَلَيَكُنَّ مِنِّي السَّلَامُ.

این محفل به نام نامی و یاد گرامی دوّمین اختر تابناک از بنات الزّهراء علیها السلام یادگارهای صدیقه طاهره سلام الله علیها، حضرت اُمّ کلثوم علیها السلام برگزار شده است. من خوشوقتم که مثل همیشه این خطّه اصفهان در این مسئله نیز پیش قدم شده، و این یاد و خاطره را در این شهری که مفتخر به عنوان «پایتخت جهان اسلام» هست آغاز گردیده.

دهه ی مهدویه از این شهر برخاسته الحمد لله از مرزهای ایران تجاوز کرده حتی در مسکو و لندن و غیر آنها برگزار شده است.

برنامه یادمان اُمّ المؤمنین حضرت خدیجه کبری سلام الله علیها از این شهر آغاز شده در پایتخت و دیگر مراکز استانها نیز الحمد لله برگزار گردیده است، و الحمد لله یاد و نام و بزرگداشت حضرت اُمّ کلثوم شقیقه ی حضرت عقیلة العرب هم سنگ و هم سنگر حضرت

زینب کبری سلام الله علیها نیز در این شهر آغاز شده به همه عزیزانی که تلاش کرده این محفل را آراستند و در این سه شب به نام نامی و یاد گرامی این بزرگوار (تلاش کردند) دست مرزاد عرض می کنیم و امیدواریم که آقا بقیة الله به این عزیزان دست مرزاد بفرماید.

شخصیت حضرت اُمّ کلثوم قطعی است اما در مورد شخص ایشان تردیدهای فراوانی ابراز شده و شبهه افکنی در مورد باورهای شیعیان، کار به جایی رسیده که بخش اعظم سایتهای اینترنتی برای ایجاد شبهه تلاش می کنند.

نمونه ی کوچکی از آن، این است که مدتی است در همین کشور در بین دوستان و موالیان اهل بیت علیهم السلام بحثی مطرح شده که آیا حضرت زینب کبری بر کجاوه سوار بود یا بر شتر بدون محمل! گوینده ای که این شبهه لقلقه ی زبانش شده و این سخن را پیوسته تکرار می کند یک لحظه به خود اجازه نمی دهد که بیاندیشد آیا چهل منزل زن و بچه می توانند بر فراز شتر عریان سوار باشند؟ اگر انسان یک لحظه تأمل کند، به بی اساس بودن این شبهه پی می برد، (1) اما برای اینکه یکی از مظاهر عزاداری سالار شهیدان را زیر سؤال ببرند از این شبهه شروع کردند تا به مقدم محمل زدن سر حضرت زینب علیها السلام را نیز زیر سؤال ببرند. (2)

ص: 8

1- . به یادداشت شماره 1 مراجعه شود.

2- . به یادداشت شماره 2 مراجعه شود.

در حالی که اگر عزیزانی که اهل تحقیق و مطالعه هستند به مقاتل و کتب تاریخ مراجعه کنند می بینند همه جا این بیان است: «بر اشتران و بر اَقْطَابِ بِلَا غِطَاءِ» یعنی بر کجاوه های بدون پوشش، یعنی یقیناً کجاوه بوده جز اینکه پوشش کجاوه برای احترام است و یزیدیان نمی خواستند بر اهل بیت احترام کنند تا پوششی هم روی این کجاوه ها قرار بدهند.

چرا در مراجعت با پوشش بوده وقتی که اسیران را از شام به سوی مدینه می بردند، ولی هنگامی که از کربلا به طرف شام می بردند (علی اَقْطَابِ بِلَا غِطَاءِ) بر کجاوه های بدون پوشش سوار بودند.

در مورد حضرت اُمّ کُلثوم مسئله سخت تر است. حادثه ای پیش

آمده، فاجعه ای پیش آمده که وجود حضرت اُمّ کُلثوم را به دلایلی زیر سؤال برده و آن اینکه عمر بن خطاب از حضرت اُمّ کُلثوم خواستگاری کرده و چنین موضوعی یقیناً اتفاق نیفتاده، الاً اینکه بعضی خیال کرده اند که اگر بخواهند این مسئله را از ریشه و بُن معالجه کنند باید بگویند که اصلاً اُمّ کُلثومی نبوده و یک نکته موجب این گمان شده و آن اینکه بدون تردید کنیه ی حضرت زینب اُمّ کُلثوم بوده و نام اُمّ کُلثوم بنابر مشهور زینب صغری بوده و این کمک کرده بر کسانی که خواستند ایجاد شبهه کنند مثلاً بگویند که زینب و اُمّ کُلثوم یک فرد بوده و این کار را مرحوم سپهر انجام داده یعنی پسر صاحب ناسخ التواریخ کتابی نوشته به نام «الطَّرَازُ الْمَذْهَبُ» بسیاری از خطبه های

حضرت زینب کبری سلام الله علیها در منابع گاهی به نام و گاهی به کنیه آمده یکجا گفته: فَقَالَتْ زَيْنَبُ الْكُبْرَى، یک جا گفته: قَالَتْ أُمُّ كَلْثُومٍ و لذا اینها را شاهد گرفته بر اینکه این دو بزرگوار یک نفر بوده است، در حالی که خیلی مختصر ورق بزینم کتب تاریخ را بدون مبالغه صدها منبع قطعی داریم که حضرت صدیقه طاهره سلام الله علیها حد اقل 2 دختر داشته، حد اقل عرض کردیم به دلیل اینکه بنابر تحقیق حضرت زهراى مرضیه 3 دختر داشته از این نظر 2 دختر قطعی بوده احدی در این مسئله شبهه ندارد. تنها مرحوم سپهر و اخیراً هم مرحوم مقمّم تنها این مقدار ابراز کرده که وجود مقدس اُمّ کَلْثُومٍ را جدا از عقيلة العرب اثبات کردن احتیاج به تحقیق بیشتر دارد و من غیر از این دو نفر شخص سومی را در مقابل صدها نفری که اثبات کردند سراغ ندارم و لذا با توجه به اقتضای مجلس مجبورم بحث تحقیقی را به سبک خیلی ساده تقدیم کنم:

در صدها منبع به صراحت آمده که حضرت زهرا 2 دختر به نام های زینب و اُمّ کَلْثُومٍ داشتند که از این منابع است:

1. انساب الاشراف بلاذری

2. البدء و التاریخ مقدسی

3. تاریخ الاثمه ابن ابی الثلج

4. عقد الفرید

5. الموطأ مالک

ص: 10

5. سنن بیهقی

7. سیر اعلام النبلاى ذهبى

8. الذرية الطاهرة دولابى

9. دلائل الامامه طبرى

10. مناقب آل ابى طالب ابن شهر آشوب

11. كفاية الطالب گنجى شافعى

12. معارف ابن قتیبہ

این دوازده منبع به عنوان نمونه از بیش از یک صد منبعی که از قرنهای دوم و سوم تا به امروز بوده تقدیم شد.

تعداد زیادی از منابع تعبیر زینب کبری و أم کلثوم کبری دارد. یعنی حضرت زهراى مرضیه سلام الله علیها دختری داشته به نام زینب کبری و دختر دیگری داشته به نام أم کلثوم کبری برخی از این منابع عبارتند از:

1. انساب الاشراف بلاذری

2. مروج الذهب مسعودی

3. تذكرة الخواص ابن جوزی

4. الطبقات الكبرى ابن سعد واقدی

5. مناقب خوارزمی

6. مقتل الحسين خوارزمی

7. الثغور الباسمه سیوطی

ص: 11

8. الرياض النضرة طبری

9. الجوهره تلمسانی

10. الائمة الاثنی عشر ابن طولون.

و این نمونه ای است از دهها کتابی که از دختران حضرت زهرا علیها السلام به زینب کبری و اُمّ کلثوم کبری تعبیر کرده اند.

اما بیان سوم که ما را به مطلب نزدیک تر می کند منابعی است که می گوید: حضرت زهرا علیها السلام 2 دختر داشته یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری المکثّاة ب «اُمّ کلثوم» این تعبیر مشکل را حل می کند. یعنی بیان می کند که حضرت زهرا علیها السلام 2 دختر به نام زینب داشته یکی زینب کبری و دیگری زینب صغری. که این زینب صغری کنیه اش اُمّ کلثوم بوده است و لذا گاهی گفته می شود زینب و در بعضی جاها گفته می شود زینب و اُمّ کلثوم

از کسانی که این بیان را دارند:

1. مرحوم شیخ مفید در کتاب شریف الارشاد

2. مرحوم طبرسی در اعلام الوری

2. مرحوم اربلی در کشف الغمه

4. ابن بطریق در العمدة

5. سیّد ابن طاووس در العدد القویة

6. ابن حبان در الثقة

7. علامه مجلسی در بحار الأنوار و دهها منبع دیگر که تصریح

ص: 12

نموده اند بر اینکه دختران حضرت زهرا علیها السلام عبارتند از: زینب کبری و زینب صغری المکناة ب «أُمّ کُلثوم»

اما بیان چهارم در برخی از منابع آمده که حضرت فاطمه زهرا علیها السلام 2 دختر داشته یکی زینب و دیگری أُمّ کُلثوم که نامش آمنه بوده.

ما در میان خاندان اهل بیت علیهم السلام نمونه های فراوانی داریم که بانویی نامی دارد و به نام دیگری معروف شده. در غیر بانوان نیز داریم مثلاً امام رضا علیه السلام نام شریفش علی است، علی بن موسی الرضا، ولی در میان ما مشهور به حضرت رضا علیه السلام است. پس نام شریف آن حضرت یقیناً «علی» بوده ولی لقبی که به عنوان نام شهرت یافته امام رضا است.

در میان دختران امام حسین علیه السلام حضرت سکینه بنا بر تحقیق نام نامی اش آمنه است. آمنه نام شریف مادر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است، در میان ما هم مرسوم است مثلاً وقتی نام پدر بزرگمان را روی فرزندمان می گذاریم به آن نام صدا نمی کنیم مثلاً در میان ما آقا بزرگ رواج دارد. بنابراین موارد زیادی در میان خود ما هست که نام گذاری می شود، ولی به احترام آن نام، نام دیگری اطلاق می شود.

حضرت معصومه سلام الله علیها یقیناً نام شریفش فاطمه است ولی مشهور شده به حضرت معصومه بنا بر این نقل که تعدادی از شخصیتها و منابع آورده اند نام أُمّ کُلثوم آمنه بوده، از آنها است:

1. الهدایة الکبری

ص: 13

2. عیون المعجزات

3. الشیعة فی المیزان مرحوم مغنیه

4. القطره مرحوم آیه الله سیّد احمد مستنبط (معاصر)

بنا بر این در تعدادی از منابع نام أمّ کلثوم آمنه آمده و در تعدادی از منابع نام ام کلثوم رقیه آمده یعنی حضرت زهرا علیها السلام 2 دختر داشته یکی زینب و دیگری رقیه که کنیه اش أمّ کلثوم بوده از منابعی که به این مطلب تصریح نموده اند عبارتند از:

1. ینابیع الموده مرحوم قندوزی

2. احقاق الحق مرحوم قاضی نور الله شوشتری

3. انساب المجدی

مطلب بعدی این است که بر اساس تعدادی از منابع حضرت زهرا

علیها السلام 3 دختر داشته اند یعنی 2 دختر جای تردید نیست، صحبت از 3 دختر است. از منابعی که با قاطعیت این مطلب را ذکر کرده اند: تاریخ یعقوبی است.

جایگاه تاریخ یعقوبی

تاریخ یعقوبی از کتب گرانقدری است که حتی در میان اهل علم

مظلوم واقع شده و علت آن جز شیعه بودن یعقوبی چیز دیگری نیست. هر کس شیعه خالص باشد (برای اینکه از اعتبار مطالب او بکاهند) در تاریخ برایش مشکلی ایجاد کرده اند، میدانید که در تاریخ مسئله زمان خیلی مهم است، یعقوبی نیم قرن قبل از طبری بوده

ص: 14

است(1)، اگر تاریخ یعقوبی یک سال قبل از طبری بوده باشد، این در تاریخ مهم است تا چه رسد به اینکه پای نیم قرن در میان باشد. پس چرا با این حال طبری این همه مشهور شده؟ پاسخ بسیار واضح است، چون طبری نه تنها نسبت به خاندان رسالت علیهم السلام ارادت نداشته، بلکه بنای مخالفت نیز داشته و این عناد و مخالفت را در نقل مطالب تاریخی مدّ نظر داشته به عنوان مثال در شرح احوالات امام رضا علیه السلام می نویسد: امام رضا علیه السلام به انگور رازقی بسیار علاقه داشت، وقتی به طوس (که امروزه به مشهد معروف است) آمد، دید انگور رازقی خوب زیاد است، آنقدر خورد تا از دنیا رفت(2)، (نعوذ بالله) آن وقت برای او هزاره می گیرند، تا سخنان بی پایه اش در سطح همگان پخش شود، درحالی که از یعقوبی نه نامی و نه یادی به میان نمی آید، چون او شیعه است. ما بسیاری از نکات تاریخی ظریف و مهم را از یعقوبی استفاده می کنیم. به عنوان مثال تاریخ یعقوبی قدیمی ترین منبعی است که برای ما مشخص می کند که امام حسین علیه السلام در روز عاشورا دو طفل شیرخوار داشته اند که هر دو به شهادت رسیده اند، یکی حضرت علی اصغر که مادرش رباب است ودقیقا ششماهه بوده و حضرت او را به میدان آوردند و قاتل او حرمله بن کاهل اسدی لعنه

ص: 15

1- . یعقوبی متوفای 284 ق. می باشد و رخدادها را تا سال 259 ق. ثبت کرده و طبری متوفای 310 ق. می باشد و حوادث را تا سال 302 ق. ثبت کرده است.

2- . تاریخ طبری، ج 7، ص 470.

اللّه است، و دیگری طفل رضیعی که ظهر عاشورا متولد شد و مادرش ام اسحاق است، و همان جلوی خیمه در آغوش پدر مورد اصابت واقع شده و قاتل او عقبه غنوی است.

وبدین ترتیب مشکل مطلبِ طفل رضیع اینگونه حل می شود.

حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام سه دختر داشته اند و نام این سه دختر در غالب منابع این چنین ذکر شده: زینب، اُمّ کُلثوم و رقیه که ممکن است رقیه نام اُمّ کُلثوم باشد و نام سومی سکینه باشد یا اُمّ کُلثوم نامش زینب صغری بوده و سومی نامش رقیه بوده است که در غالب منابع آمده که رقیه قبل از آنکه به سن تکلیف برسد از دنیا رفته. از کسانی که نام دختران حضرت زهرا علیها السلام را زینب و اُمّ کُلثوم و رقیه ثبت کرده اند:

1. «دیاربکری» در تاریخ الخميس،

2. طبری در ذخائر العقبی

3. اتّحاف السائل

4. نورالانوار رفاعی

5. مناقب اهل بیت شیروانی

6. ینابیع الموده قندوزی

7. عوالم العلوم بحرانی

8. وسبل السّلام

«دولابی» در «الذّریة الطاهرة» می نویسد: حضرت فاطمه برای

ص: 16

علی بن ابی طالب حسن، حسین، زینب، ام کلثوم و رقیه را آورد. سپس اضافه می کند: «فَمَاتَتْ رُقِيَّةٌ وَلَمْ تَبْلُغْ». یعنی رقیه پیش از آنکه به بلوغ برسد درگذشت. (1)

«کردی» در رفع الخفاء می نویسد: «مَاتَتْ رُقِيَّةٌ قَبْلَ الْبُلُوغِ» رقیه آن دختر سوم قبل از بلوغ از دنیا رفته. (2)

بدخشانی در نزل الأبرار می گوید: «مَاتَتْ صَغِيرَةً»

یعنی: «هنوز به تکلیف نرسیده از دنیا رفته. (3)

باز صاحب اتحاف اهل الاسلام می نویسد: «وَلَمْ تَبْلُغْ» یعنی رقیه از دنیا رفت در حالی که هنوز به بلوغ نرسیده بود. (4)

سکینه دختر امیرمؤمنان علیه السلام

در اینجا اشاره کنیم که در حدود بیست و چند سال پیش در دمشق در شهری به نام «داریا» بین زینبیه و دمشق، قبری کشف شد که محلّ متروکه و مخروبه ای بود که اکنون آرامگاه بسیار مجللی بر روی آن ساخته شده است، و زائرانی که به سوریه می روند آنجا نیز مشرف می شوند. خیابانی را از آنجا عبور می دادند وقتی با بلدوزر اینجارا صاف کردند یک سنگ لحدی پیدا شد این سنگ را در آوردند دیدند

ص: 17

1- . الذرية الطاهرة، ص 92، ح 82.

2- . رفع الخفاء، ج 2، ص 18.

3- . نزل الأبرار، ص 137.

4- . اتحاف السائل بما لفاطمة من الفضائل، ص 33.

حدوداً به 600 سال قبل مربوط است و روی آن نوشته شده بود «سَكِينَةَ بِنْتِ عَلِيٍّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ» این قضیه در زمان مرحوم حافظ اسد اتفاق افتاد، هنگامی که گزارش این مطلب به او رسید به یکی از علماء معروف شام به نام آقای حاج سید احمد واحدی اطلاع داد که اگر شما منبعی پیدا کنید که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام دختری به نام سکینه داشته، ما مسیر خیابان را عوض می کنیم.

در آن ایام دوست عزیز ما، محقق گرنامه‌ی حاج سید احمد اشکوری از سفر یمن به دمشق بازگشته بود به ایشان که اطلاع دادند در همان فاصله زمانی دو حدیث در بحار الأنوار پیدا کردند که در سلسله ی سند یکی سکینه بنت الامام امیر المؤمنین علیه السلام واقع شده و ثابت شد که آقا امیر المؤمنین علیه السلام دختری به نام سکینه داشته. (1)

جالب تر این که حدیث دوم دلالت می کند که این سکینه باید از حضرت فاطمه ی زهرا علیها السلام باشد. زیرا این حدیث مربوط به تجهیز حضرت صدیقه ی طاهره سلام الله علیها می باشد، بر اساس این حدیث مولای متقیان امیر المؤمنین علیه السلام می فرماید: هنگامی که از تجهیز حضرت فاطمه زهرا فارغ شدم «.. نَادَيْتُ يَا أُمَّ كَلْثُومٍ يَا زَيْنَبَ، يَا سَكِينَةَ يَا فَضَّةَ، يَا حَسَنَ يَا حُسَيْنَ، هَلُمُّوا تَرَوُّدُوا مِنْ أُمَّكُمْ» ای سکینه! ای ام کلثوم! ای زینب! ای فضه! ای حسن! ای حسین! بیایید از

ص: 18

در اینجا مشخص است که این فضه، همان فضه ی خادمه است و چون فضه ی خادمه بزرگ شده ی دودمان امیر المؤمنین علیه السلام است، آقا امیر المؤمنین علیه السلام از باب تغلیب برای ایشان هم به عنوان یکی از دختران حضرت زهرا فرموده است: مادرتان.

اما این سکینه کیست؟

در هیچ یک از منابع تاریخی ما، در خانه امیر المؤمنین علیه السلام از کنیزی به نام سکینه ذکری به میان نیامده و لذا تا این قبر در دمشق کشف نشده بود ما در این مسئله دچار مشکل بودیم و نمی فهمیدیم که این سکینه کیست. بعد از کشف این قبر تازه معلوم شد که چرا علامه مجلسی رحمه الله هرچه پیدا می کرده می نوشته است، اگر او هر چه

پیدا کرده بود را نمی نوشت راه برای تحقیق باز نمی شد، باید ده سال صد سال و بلکه هزار سال یک مطلب در یک کتاب بماند تا روزی یک حادثه رخ دهد و آن را معنا کند (2) و از اینجا استفاده شد که این سکینه هم دختر حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام است. مخصوصا با این نص صریح مرحوم یعقوبی که حضرت صدیقه طاهره سه دختر داشته اند. (3)

ص: 19

1- . همان، ج 43، ص 179.

2- . به یادداشت شماره (3) مراجعه فرمایید.

3- . تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 203.

البته ایشان در مورد نام سومین دختر مطلبی نفرموده، ولی دیگران نام برده اند و نام سومی را رقیه گفته اند که ما فعلاً در نام سومی بحث نداریم. بحث ما در این است که از حضرت صدیقه ی طاهره علیها السلام سه دختر متولد شده است، دو دختر آن بزرگوار حضرت زینب و اُمّ کلثوم سلام الله علیهما که معروف و مشهور هستند ولی از دختر سوم هیچ سرنخی در دست نبود که اینجا پیدا شد.

چرائی کم اطلاعی از زندگانی حضرت اُمّ کلثوم

نکته ای را هم برای عزیزان اهل فضل اشاره کنم که بهتر از من می دانند که در یک خانواده یا در یک جمع، اگر فردی خیلی چهره ی مبرزی داشته باشد معمولاً دیگران را تحت الشعاع قرار می دهد در تاریخ یا اصلاً نامی از آنها نمی آید و یا به صورت مبهم می آید.

حضرت اُمّ البنین علیها السلام چهار پسر داشته که همه ی آنها در کربلا شهید شده اند، شما در مورد قمر بنی هاشم حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام شاید هزار صفحه مطلب پیدا کنید ولی در مورد برادران آن حضرت شاید به اندازه یک صفحه هم مطلب پیدا نکنید.

هر کس خواسته بحث کند از قمر بنی هاشم بحث کرده و این سه تا برادر هر سه پدرشان امیر المؤمنین علیه السلام و مادرشان اُمّ البنین بوده و هر سه در کنار قمر بنی هاشم به شهادت رسیده اند، ولی شخصیت فوق العاده ی قمر بنی هاشم آنها را تحت الشعاع قرار داده است.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام 19 دختر دارد که نام همه آنها

محفوظ است مرحوم طبری شیعه نام هر 19 دختر را با نام مادرانشان ذکر کرده اما تنها حضرت معصومه علیها السلام مانند ستاره ی فروزان می درخشد، و نام نامی آن حضرت بقیه خواهران بزرگوارش را تحت الشعاع خود قرار داده است.

همه جا همین طور است پس بنابراین شخصیت والای عقيلة العرب حضرت زینب کبری سلام الله علیها باعث شده که حضرت أمّ کلثوم آن گونه که در عالم باید شناخته شود نشده است، از زندگانی آن حضرت هم خبر چندانی در دست نیست، و اگر خطبه های کوفه و شام آن حضرت نبود شاید ما هم از کسانی بودیم که نسبت به وجود شخصیت آن حضرت شک می کردیم که آیا أمّ کلثومی وجود داشته یا نه، ولی این خطبه ها می گوید: حضرت أمّ کلثوم بوده است.

امروزه در دنیا مسائل عجیب شده، بعضی از نویسندگان غربی برای کم رنگ نمودن امام صادق علیه السلام در وجود جابر بن حیان بحث کرده اند که آیا اصلاً چنین شخصی وجود داشته یا نه. جابر بن حیان 3900 جلد کتاب نوشته که بیش از 50 جلد آن به چاپ رسیده و در حدود 30 یا 40 مجلد از آثار جابر بن حیان تنها در کتابخانه ملک تهران موجود است بعد از این همه آثار بوده که او را پدر شیمی نام نهادند. یکی از دانشمندان معروف دانشگاه هاروارد پیشنهاد کرده که بیایید یک دانشگاهی به نام جابر بن حیان بسازیم و فقط کتابهای او را آنجا تدریس کنیم. بنز آلمانی که مرسدس بنز به نام او هست می گوید:

ص: 21

من 400 مجلد از کتابهای جابر بن حیان را که به لاتین ترجمه شده، خوانده ام، این برای من طلبه ی شیعه ننگ است که 4 جلد هم نخوانده باشم، او می گوید: آن صد جلد دیگر که به لاتین ترجمه شده است به دست من نرسیده، و اگر آنها نیز به دست من می رسید به هیچ کتابخانه ای سر نمی زدم و برای من بس بود.

با این عظمت آمده اند گفته اند که اصلاً جابر بن حیان بوده یا نبوده؟ و لذا حضرت اُمّ کلثوم را این خطبه های زنده ی او تا به امروز برای ما تثبیت کرده و نگه داشته، ما در مقابل هر شبهه افکن می توانیم با قدرت دفاع کنیم و بگوییم شما دچار خبط شده اید آدم عاقل نمی آید در چنین مسئله ای ایجاد شبهه کند پس بنابراین وجود این دو بزرگوار یعنی حضرت زینب کبری و حضرت اُمّ کلثوم قطعی بوده و نفر سوم هم بنا بر تحقیق موجود بود و نام شریفش رقیه یا سکینه بوده است.

راز ناشناخته ماندن بانوان اهل بیت علیهم السلام

نکته دیگر اینکه اخبار مخدّرات ائمه علیهم السلام سر زبانها نیامده به دو جهت از یک طرف دشمن نخواستند شخصیت آنها شناخته شود. که اگر متوکل 100 کنیز داشت نام همه اش در تاریخ موجود است و اگر متوکل 10 اسب ممتاز داشته، نام همه اش در تاریخ آمده است چون تاریخ را آنها نوشته اند، حتی تاریخ کربلا را چه کسی برای ما نوشته؟ خبرگزاران یزید، یزید می دانست که یک گروه 70 نفره نمی توانند در

مقابل 30000 نفر بایستند، لذا خبرگزاران و خبرنگاران را فرستاده که وقایع تاریخی را بنویسند، این همه رجزها به ندرت ما چیزی از خاندان عصمت و طهارت داریم، آنچه از این رجزها به ما رسیده که خیلی ارزنده و دارای نقاط قوت این عزیزان هست عمدتاً یعنی بیش از نود در صد آن به دست مخالفین، و خبرگزاران یزید به دست ما رسیده، همین خطبه های حضرت زینب کبری و اُمّ کلثوم بزرگوار را همان ها نوشته اند و به دست ما رسیده است.

و از طرفی خود خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام مایل نبودند که نام بانوانشان در معرض گفت و شنود باشد اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همواره نام نامی فاطمه ی زهرا علیها السلام را بر زبان جاری می کرد، حکمتهای زیادی داشت، به همان دلیل که در قرآن کریم نام حضرت مریم علیها السلام ذکر شده تا در تاریخ از او دفاع شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در هر مناسبتی می فرمود: «فَاطِمَةُ بَضْعَةٌ مِنِّي» تا سندی باشد در مقابل کسانی که می خواستند نام فاطمه و خبر مظلومیت او به گوش کسی نرسد، پس بنا به دلایل مختلف نام نامی بانوان اهل بیت به ندرت بر سر زبانها افتاده است.

افسانه از دواج اُمّ کلثوم

اما علت اینکه نام حضرت اُمّ کلثوم بیش از سایر بانوان اهل بیت بر سر زبانها افتاده، به این دلیل است که یک چهره سرشناسی از این بانو خواستگاری نموده و امیر مؤمنان علیه السلام او را کُفو و هم سنگ این بانو

ندیده است، و او خلیفه دوم بود. آنچه بر اساس منابع محکم اهل سنت برای ما نقل شده به شکلی است که احتیاج به رد ندارد بلکه خودش مردود است، به عنوان مثال یکی از قدیمی ترین منابع اهل سنت «الدَّرِيَّةُ الطَّاهِرَةُ» می نویسد که عمر آمد خدمت مولای متقیان امیر مؤمنان علیه السلام عرضه داشت که از پیامبر شنیدم که فرمود: هر حسب و نسبی در روز قیامت از بین خواهد رفت به جز حسب و نسب من و لذا من می خواهم با دختر شما اُمّ کلثوم ازدواج کنم تا بدین وسیله به پیامبر وصل شوم.

سه نوع مطلب در کتب نقل شده یکی اینکه آقا امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: او کوچک است. عمر دلیل آورد و گفت: من هدفم زناشویی نیست می خواهم عقد جاری شود تا من مصاهرت پیدا کنم با پیامبر. این دروغ بود و دروغ بودنش واضح و بر ملا است، زیرا اگر او می خواست با پیامبر فامیل شود و مصاهرت پیدا کند، دخترش حفصه به خانه ی پیامبر رفته و پیامبر داماد او شده بود، پس مصاهرت وجود داشته است.

مطلب دوم اگر این قدر به نسل پیامبر دلباختگی دارد، چرا با کشتن جناب محسن علیه السلام یک سوم عترت پیامبر را از بین برده؟ مگر مسئله ساده است؟ مگر کسی شک دارد که قاتل محسن علیه السلام کسی غیر از خلیفه دوم است؟! اگر امروز هشتاد میلیون سید روی زمین هست، اگر بنا بود حضرت محسن بماند و مثل امام حسن و امام حسین

فرزندانی از او بماند، بر این روال 40 میلیون سیّد محسنی باید داشته باشیم، ولی همین شخص ثلث عترت طه را با یک لگد از بین برده است.

با این حال آمده دلسوزی می کند که ما می خواهیم با اُمّ کُلثوم ازدواج کنیم تا با پیامبر مصاهرت پیدا کنیم.

دولابی و دیگران در بیش از صد منبع از منابع اهل سنت نوشته اند که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام فرمود او کوچک است، گفت: او را بفرست من ببینم. نقل آنها این است من از گفتش در محضر شما عزیزان و در مرءى و مسمع آقا بقیة الله خجالت می کشم می گویند: آقا امیر المؤمنین علیه السلام یک بُرد یمانی داد دست این دختر و گفت این را ببر نزد عمویت یعنی قاتل مادرت تا ببیند. و این نقل این است که من جدّا عذر می خواهم، آورد پیش عمر، عمر نگاهی کرد و گفت: بگو بابا خیلی عالی است پسندیدم و با گستاخی نوشته اند که دستی زد بر پاهای این دختر صغیره به تعبیر آنها و از بازویش گرفت. (1) باز همان ها نقل کرده اند که این دختر برگشت گفت: چقدر بی حیا هستی اگر نبود که خلیفه بودی دماغت را خرد می کردم (2) خوب از شما می پرسم: اگر از هر تک تک شما هر کس در هر قدرتی باشد از شما بخواهد که عکس دخترت را به من بده تا ببینم اگر پسندیدم با او

ص: 25

1- . الذّریة الطاهرة، ص 157.

2- . المنتظم، ج 4، ص 237 و الاستیعاب، ح 4 ص 509.

ازدواج کنم کدام یک از شما حاضر است زیر بار چنین عمل ناهنجاری برود؟

تا چه رسد به اینکه چنین نسبتی را به امیر المؤمنین علیه السلام بدهند!! جالب توجه است که سبط ابن جوزی پس از نقل آن از پدر بزرگش ابن جوزی، می گوید: به خدا سوگند این شرم آور است حتی اگر کنیز باشد، زیرا لمس کردن زن نامحرم به اجماع مسلمین حرام است. (1)

در جایی که خداوند متعال در قرآن می فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» آیا این بر خلاف عزت امیر المؤمنین نیست که دخترش را بفرستد که یک مرد نامحرم او را ببیند. این موضوع را به یک فرد عادی نسبت بدهند. ما قبول نمی کنیم آن هم این نسبت زشت را به امیر المؤمنین علیه السلام بدهند.

آیا امیر مؤمنان علیه السلام مجبور بود؟

اگر کسی بگوید امیر المؤمنین علیه السلام مجبور بود نسبت به این ازدواج ساکت باشد.

در پاسخ می گوئیم: این داستان دیگر داستان تهاجم به بیت وحی نیست که به امر خدا و به نص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله امیر المؤمنین علیه السلام مجبور به سکوت باشد، این مگر ساده تر از مسئله ناودان عباس عموی پیامبر اکرم است که وقتی عمر عبور می کرد باران می بارید از ناودان آب به سرش ریخت برگشت و این ناودان را انداخت و گفت هر کس این

ص: 26

1- . تذكرة الخواص، ج 1، ص 370.

ناودان را سر جایش نصب کند می کشم. به خدا می کشم.

عباس با حال گریه آمد خدمت امیر المؤمنین علیه السلام و عرض کرد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یک یادگار داشتم آن هم این ناودان بود. که آن را هم فلانی انداخته و چنین گفته. امیر المؤمنین علیه السلام آمد ناودان را سر جایش نصب کرد و فرمود به خدا هر کس به این ناودان دست بزند او را می کشم.

وقتی از نماز برمی گشت دید باران شدت پیدا کرده و آب به شدت از ناودان جاری است. گفت چه کسی این را سر جایش گذاشت؟ گفتند امیر المؤمنین علیه السلام. گفت: چیزی هم گفته؟ گفتند بله. گفت: پس ما برویم کفاره ی قسممان را بدهیم. علی علیه السلام که کفاره قسم نمی دهد، یعنی اگر او قسم بخورد انجام می دهد.

آیا داستان حضرت اُمّ کلثوم از یک ناودان برای امیر المؤمنین علیه السلام کم ارزش تر است؟ که اینجا سکوت کند؟

آن روزی که می خواستند آن نشانه های چهل صورت قبر را دست بزنند آقا امیر المؤمنین علیه السلام آن پیراهن زرد را پوشید و آمد تا دیدند آن پیراهن زرد که نشانه ی غضب بود پوشیده است، همه کنار رفتند. باز هم یقه اش را گرفت زد به زمین و فرمود: «يَا بَنَ الصَّهَّاکِ الْحَبَشِيَّةِ» ... آیا این مسئله از دست زدن به صورت چند تا قبر اهمیتش کمتر است؟

بنابراین ما نمی توانیم بپذیریم که امیر المؤمنین علیه السلام به دلایلی مجبور شده که او را بفرستد تا او ببیند و پرو کند که اگر دلش خواست

با او ازدواج کند.

آیا خواستگاری اتفاق افتاده؟

این که یک خواستگاری نسبت به حضرت اُمّ کلثوم علیها السلام واقع شده مسلم است. یعنی کسی نمی تواند بگوید اصلاً عمر به فکر خواستگاری از حضرت اُمّ کلثوم نبوده، اما آنچه نقل می شود که حضرت او را بفرستد چه به دلخواه و چه به اجبار هر دو یقیناً دروغ است. و آنچه معروف است در همه ی منابع اهل سنت نوشته اند که وقتی امیر المؤمنین علیه السلام درخواست او را رد فرمود، عمر عباس را خواست و گفت: ای عباس برو به علی علیه السلام بگو اگر اُمّ کلثوم را به من ندهد چاه زمزم را پر می کنم و تمام فضیلتهای شما را از بین می برم. این در کافی شریف هست و سند آن هم صحیح است که گفت:

«أما والله لا عورنَّ زمزمَ ولا أدعُ لكم مكرمةً إلا هدمتها ولا قمينَّ عليه شاهدین بانه سرقَ ولا قطعنَّ يمينه».

به خدا چاه زمزم را پر می کنم هیچ فضیلتی از شما باقی نمی گذارم مگر اینکه آن را از بین می برم و دو شاهد می آورم بر اینکه حضرت علی علیه السلام دزدی کرده و دست او را قطع می کنم (1).

پس اصل خواستگاری بوده و این تهدید در این حد که یک پیر مرد شصت ساله از یک دخترک هفت هشت ساله خواستگاری می کند و اینگونه تهدید می کند.

ص: 28

عباس با ترس و لرز به خدمت امیر المؤمنین علیه السلام آمده و عرض کرد: یا امیر المؤمنین چه کنم؟

حضرت فرمود: اگر چیزی به تو بگویم به او می رسانی؟ عرض کرد: آری.

فرمود: به او بگو: آن پیراهن زرد هنوز موجود است، در این صورت من هم آن پیراهن زرد را می پوشم. یعنی: همان پیراهن زردی که یک روز در بقیع پوشیدم و جامه ات را آلوده کردی، هنوز موجود است.

هنگامی که عباس پیام امیر المؤمنین علیه السلام را به عمر رساند، عمر دید از این راه موفق نشد، به عباس گفت: روز جمعه بیا نزدیک منبر بنشین مطلبی که می گویم را بشنو و به علی علیه السلام بگو.

روز جمعه عباس نزدیک منبر نشست عمر بر فراز منبر رفته و گفت: ایها الناس! من خلیفه ی مسلمین هستم، اگر یکی از اصحاب پیامبر عمل خلافی انجام بدهد که کیفر آن رجم و سنگسار است و من به تنهایی او را بینم و هیچ شاهد دیگری نداشته باشم وظیفه ی من چیست؟ همه یکصدا گفتند: وقتی تو دیده ای مسئله تمام است و باید بر او حدّ جاری کنی.

بعد از منبر، به عباس گفت: آنچه شنیدی برو به علی علیه السلام بگو.

هنگامی که ابن عباس این مطلب را به امیر المؤمنین علیه السلام گفت، حضرت فرمود نگران نباش.

گفت: واللّٰه شما را می کشد.

حضرت فرمود: کشته شدن من مطلب دیگری است، ولی این کار انجام نخواهد شد و اینکه من دخترم را با چنین تهدیدی به او بدهم عملی نخواهد شد. (1)

روزی امیر المؤمنین علیه السلام در محفلی حضور داشتند و عمر خواست شخصا خواسته ی خود را به گوش امیر المؤمنین علیه السلام برساند، گفت ایها الناس اگر امیر المؤمنین (منظورش خودش بود) با چشم خود ببیند که یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله عمل فحشای محصنه انجام داده، وظیفه اش چیست؟ همه گفتند: باید بر او حد جاری کند.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: نه! نه! همه اشتباه کردند بلکه تو یک نفری و اگر این مطلب را ابراز کنی باید بر تو حدّ قذف جاری شود چون یک شاهد هر چند عادل باشد، تا سه شاهد دیگر پیدا نشده حق ندارد با آبروی کسی بازی کند و بگوید من با چشم خود دیدم چنین گناهی واقع شده، باید هشتاد ضربه تازیانه به عنوان حدّ قذف بر او جاری شود. پس باید بر تو حدّ جاری شود. (2)

و این مطلب را نیز خود اهل سنت در منابع خود ذکر کرده اند که عمر بر فراز منبر این مطلب را گفت و امیر المؤمنین علیه السلام به او اعتراض فرمود. بنابراین از این طریق نیز عمر به خواسته ی خود نرسید.

ص: 30

1- . الاستغاثة، ج 1، ص 78.

2- . سنن الکبری بیهقی، ج 10، ص 144.

بعد از این واقعه عمر راه سوومی را در پیش گرفت.

به زبیر گفت این زره من را ببر و از روی پشت بام آن را در خانه ی امیر المؤمنین علیه السلام ببنداز تا من افرادی را بفرستم که زره را از خانه ی امیر المؤمنین علیه السلام بیاورند و او را به سرقت متهم کنم و دست او را ببرم. (1)

نظر شیخ مفید قدس سره

بعد از همه این تهدیدها که در کتب فریقین آمده شخصیت ممتازی مثل مرحوم سید مرتضی علم الهدی هم در کتاب شریف «الشافی فی الإمامة» و هم در رساله مستقلی - که در ضمن مجموعه ی رسائل ایشان چاپ شده - به این معنی قائل شده که این حادثه یعنی ازدواج واقع شده اگرچه مسأله اختلافی است و اگر اتفاق افتاده باشد از روی اختیار نبوده است. (2)

اما استاد بزرگوار ایشان، شخصیت والای جهان تشیع، مرد بی بدیل و بی نظیر قرن‌ها و عصرها، یعنی شیخ مفید اعلی الله مقامه الشریف در کتاب بسیار ارزشمند جوابات سرویة که در ضمن مجلد هفتم از مجموعه مؤلفات ایشان چاپ شده مفصل بحث کرده و فرموده: آنچه نقل شده که امیر مؤمنان علیه السلام دخترش را به عمر تزویج

ص: 31

1- . الصّراط المستقیم / مرحوم بیاضی، ج 3، ص 130.

2- . الشّافی فی الإمامة، ج 3، ص 272؛ رسائل شریف مرتضی، ج 3 ص 149.

کرده ثابت نشده و راوی آن «زبیر بن بگّار» است که مورد اعتماد نیست و در نقل هایش متّهم است و خود علی علیه السلام را دشمن می داشت و در مورد آنچه راجع به بنی هاشم نقل کرده قابل اعتماد نیست. (1)

بعد شبیه دیگری را جواب داده که می گویند: اگر حضرت علی علیه السلام دخترش را به او داده پس او را مسلمان می دانسته، در پاسخ به چنین شبیه ای نیز فرمود: اگر اتفاق افتاده باشد معنایش این نیست که او مسلمان بوده بلکه تظاهر به اسلام می کرده و ما هم با کسی که تظاهر به اسلام کند علی الظاهر احکام اسلام را بر او جاری می کنیم، امّا اینکه حضرت، اُمّ کلثوم طیّب و طاهر و پاک و پاکیزه، جگر گوشه ی فاطمه ی زهرا علیها السلام را به خانه ی چنین شخص خشنی فرستاده باشد اصلاً امکان ندارد. و اگر اتفاق افتاده باشد برای جلوگیری از خونریزی بوده است. (2)

بعد مرحوم مفید علت اینکه چنین مسئله ای مطرح شده را این چنین بیان کرده که چون شخص نسب شناسی به نام ابو محمد حسن بن یحیی، متوفای 358 ق. این مطلب را در کتابش نقل کرده، خیال کردند که چون نسب شناس است حرفش حجّت است ولذا حرف او مطرح شده و چنین جنجالی پیا پی کرده است، در حالی که او نیز از زبیر

ص: 32

1- . مصنّفات شیخ مفید، ج 7، مسائل سرویه، ص 86.

2- . همان، ص 91.

بعد مرحوم شیخ مفید قدس سره فرموده: ببینید چقدر اختلاف در این مسئله است:

1. اختلاف در اینکه آیا حضرت علی علیه السلام دخترش را به اختیار داده است یا به اجبار؟
2. اختلاف در اینکه آیا حضرت علی علیه السلام خود مباشر عقد بوده یا عباس عموی پیامبر؟
3. اختلاف در اینکه آیا اُمّ کُلثوم صاحب اولاد شده یا نه؟
4. اختلاف در اینکه آیا فقط یک پسر به نام زید پیدا کرده یا یک پسر و یک دختر به نام رقیه داشته؟
5. آیا زید عقیب و اولاد داشته یا بدون اولاد از دنیا رفته؟
6. اختلاف در اینکه آیا وقتی زید از دنیا رفته مادرش نیز همزمان با او زیر آوار مانده و هر دو از دنیا رفتند یا زید مرده و مادرش زنده مانده.
7. اختلاف در مقدار مهریه شده که آیا 500 درهم بوده، یا 40000 درهم، یا 100000 درهم!!

و به همین ترتیب شیخ مفید قدس سره 13 اختلاف نقل کرده و فرموده:

این همه اختلاف در یک مسئله نشانه این است که این داستان از ریشه باطل است. (2) هرکسی از هر طرف خواسته یک چیزی بر این مسئله

ص: 33

1- . همان، ص 88.

2- . همان، ص 90.

بیافزاید تا اصل قضیه را (به دروغ) ثابت کند.

پس اگر مرحوم کلینی قدس سره این دو حدیث را نقل فرموده، هیچ دلالتی بر اثبات این قضیه نمی کند.

علامه مجلسی قدس سره نیز در کتاب شریف مرآة العقول که شرح کتاب کافی است بعد از نقل این حدیثها با قاطعیت می فرماید: این حدیثها دلیل بر وقوع این مسئله نیست، و می فرماید: ما روایات فراوانی بر خلاف این مطلب داریم و از جمله مسئله جنیه را مطرح می کند که این هم در بسیاری از کتب آمده (1) و اصل قضیه مشکلی ندارد.

خداوند متعال در قرآن می فرماید: «وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» وقتی می خواستند حضرت عیسی را بگیرند و به دار بزنند به قدرت الهی کسی که او را می خواست لو بدهد یهودای اسخریوتی به شکل حضرت عیسی علیه السلام آمد و این متن قرآن است که می فرماید: «وَلَكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ» اگر هم چنین چیزی اتفاق افتاده باشد مشکلی نیست ولی چون سندش ضعیف است ما به این استناد نمی کنیم

(ادامه مطلب را از زبان زرقانی دنبال کنیم)

بعد زرقانی می نویسد: اُمُّ کُلثوم آمد به خانه عمر اما قبل از اینکه به سن تکلیف برسد عمر از دنیا رفت و لذا عروسی و زفاف اتفاق نیفتاد این هم اثبات می کند که این اُمُّ کُلثوم دختر امیر المؤمنین علیه السلام نیست

ص: 34

1- الخرائج قطب راوندی، ج 2، ص 825؛ مدینه المعاجز، ج 3، ص 202؛ مرآة العقول ج 20، ص 42 و بحار الأنوار، ج 42 ص 88.

چون عمر در سال 23 هجری از دنیا رفته(1) و اُمّ کُلثوم یقیناً در حال

حیات پیامبر صلی الله علیه و آله به دنیا آمده حد اقل باید 14 سال داشته باشد، و به دختری که 14 سال سن دارد، «صغیره» نمی گویند. پس اگر بوده اُمّ کُلثوم دیگری بوده نه اُمّ کُلثومی که دختر امیر المؤمنین علیه السلام باشد.

باز در اینجا بحثهای دیگری مطرح است به عنوان مثال قاضی شهاب الدین ملک العلماء متوفای 1013 ق. کتابی دارد به نام هدایة السعداء(2) می گوید: اصلاً تزویج علویه به غیر علویه جایز نیست چون کفو نیستند. و اکنون در پاکستان هم به این مسئله عمل می کنند و دختر سید را به غیر سید نمی دهند. و ایشان مفصل بحث کرده که اصلاً امکان ندارد این ازدواج صورت گرفته باشد.(3)

و مرحوم قاضی نورالله شوشتری صاحب احقاق الحق کتاب ارزشمندی دارد به نام الصوارم المهرقة فی رد الصواعق المحرقة، در آنجا می فرماید: این داستانی که اهل سنت نقل می کنند که امیر المؤمنین علیه السلام ام کلثوم را فرستاد که عمر ببیند، می گوید به خدا قسم اگر هزار ضربه بر بدن امیر المؤمنین علیه السلام نواخته شود آسان تر از این است که آن منبع غیرت الهی دخترش را به نزد یک اجنبی

ص: 35

1- . شرح المواهب اللدنیة زرقانی، ج 7، ص 9.

2- . هدایة السعداء: - مخطوط - آستان قدس رضوی، به شماره 1886.

3- . إفحام الأعداء و الخصوم، ص 172.

از آنجا که این عالم بزرگوار خود مردی غیور است، به خوبی لمس می کند قضیه را و لذا به این قاطعیت می گوید اگر هزار ضربه بر بدن امیر المؤمنین نواخته شود هرگز امکان ندارد این کار را انجام بدهد.

«يَأَيُّ اللَّهِ ذَلِكَ لَنَا وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ» چنانکه امام حسین علیه السلام روز عاشورا فرمود: محال است که من دست به دست یزید بدهم، چون خدا نمی خواهد و پیامبر اجازه نمی دهد، و مؤمنین اجازه نمی دهند، «وَحُجُورٌ طَابَتْ وَ طَهَّرَتْ» و آن دامن پاکی که من در آنجا تربیت شدم اجازه نمی دهد.

ابن اسحاق نیز می گوید: هنگامی که عمر از دنیا رفت بعد از او امام حسن و امام حسین به نزد اُمّ کلثوم آمده و گفتند: اگر شما اختیارتان را به دست پدرمان بدهید، او نیز شما را به یکی از یتیمان خانواده تزویج می کند و در این گیر و دار امیر المؤمنین وارد شد فرمود: اُمّ کلثوم اختیارت را به من بسپار.

او نقل می کند و الاّ یقینا دروغ است. اُمّ کلثوم گفت: پدر من دختر هستم، جوان هستم من هم می خواهم زندگی بکنم، اجازه دهید اختیار به دست خودم باشد. او نقل می کند که فرمود: این حرف تو نیست، اینها به تو یاد دادند. یعنی امام حسن و امام حسین! به خدا من با اینها قهر می شوم و امام حسن افتاد به پای پدر که تو را به خدا با

ص: 36

ما قهر مکن. سپس اُمّ کلثوم گفت من در اختیار شما هستم، پس علی علیه السلام او را به عون بن جعفر یعنی برادرزاده اش، پسر جعفر طیار و برادر عبدالله بن جعفر تزویج کرد. (1)

البته اصل قضیه دروغ است زیرا امام حسن و امام حسین علیهما السلام تسلیم محض بودند و هرگز در برابر امیرمؤمنان علیه السلام اظهار نظر نمی کردند و عون بن جعفر پس از درگذشت عمر در قید حیات نبود، زیرا عون بن جعفر در داستان فتح شوشتر کشته شده، (2) در تاریخ طبری، در اُسُد الغابة، الإصابة، الكامل، البداية و النهایة و معجم البلدان نوشته اند که فتح شوشتر به سال 17 هجری اتفاق افتاده و برخی نوشته اند که محمد بن جعفر نیز در فتح شوشتر کشته شده است. (3) در حالی که عمر در سال 23 هجری از دنیا رفته. پس این که می گویند بعد از فوت عمر این داستان پیش آمد یقیناً دروغ است و در بسیاری از منابع آمده که آقا امیر المؤمنین ام کلثوم را به عون بن جعفر تزویج کرده است یعنی دیگر امکان مطرح شدن مسئله ی ازدواج اُمّ کلثوم با عمر وجود ندارد

بعد از اینکه اُمّ کلثوم در حبالة نکاح جناب عون بن جعفر بوده و او در سال 17 هجری فوت کرده بعد از آن هم دیگر اُمّ کلثوم صغیره

ص: 37

1- . الذّریة الطاهرة، ص 162، ح 216 و سیره ابن اسحاق، ص 250.

2- . اُسُد الغابة، ج 4، ص 157 و الإستیعاب، ج 3، ص 315.

3- . الإستیعاب، ج 3، ص 424؛ الكامل، ج 2، ص 550.

نیست تا اینکه عمر بیاید و از او خواستگاری کند و این بحثها پیش بیاید.

بلاذری می نویسد که بعد از عون بن جعفر، محمد بن جعفر با او ازدواج کرد و بعد از محمد بن جعفر، عبدالله بن جعفر. محمد بن جعفر در صفین شهید شده یعنی در سال 36 هجری اما عبدالله تا بعد از عاشورا زنده بوده و حضرت زینب همسر او بوده، دیگر معنی ندارد و امکان ندارد خواهرش نیز در حباله ازدواج او باشد.

آمده اند برای اینکه مسئله را درست کنند گفتند: حضرت زینب را طلاق داده با أم کلثوم ازدواج کرده که این هم تعبیر بسیار زشتی است. (1)

أم کلثوم بنت جرّول

بعد بسیاری از بزرگان گفتند که زید اکبر و زید اصغر هر دو مادرشان یک نفر است یعنی عمر دو تا پسر به نام زید داشته و مادرشان أم کلثوم بنت جرّول بوده، پس اگر أم کلثومی همسر عمر بوده یک زنی بوده به نام أم کلثوم بنت جرّول و بسیاری از بزرگان از جمله طبری می نویسد: عبیدالله و زید اصغر در صفین در طرف معاویه کشته شده است یعنی آمدند به جنگ امیر المؤمنین علیه السلام و مادرشان أم کلثوم بنت جرّول بوده باز در منابع دیگری مثل ابن کثیر در البداية

ص: 38

1- . این مطلب را حسن قاسم در «السيدة زینب» بدون هیچ شاهد تاریخی نقل کرده است.

والنهاية می گوید: عبيدالله و زيد اصغر مادرشان أم كلثوم بنت جَزُول بوده پس أم كلثومی بوده اما نه أم كلثوم بنت امير المؤمنين، بلکه أم كلثوم بنت جَزُول. (1)

أم كلثوم بنت أبي بكر

بعد مطلب دیگری که موضوع را باز توضیح می دهد در تمام منابع آمده از کسانی که عمر خواستگاری کرد و به او ندادند أم كلثوم دختر ابوبکر بوده، کسی آمد پیش عمر گفت این أم كلثوم دختر ابوبکر را شما بگیر و نام او را زنده بدار. گفت از طرف من خواستگاری کن. او هم رفت پیش عایشه و گفت که عمر از خواهرت أم كلثوم خواستگاری می کند گفت: «حُبًا وَ كَرَامَةً» گفت: بسیار خوب آمد و اعلام کرد که ایشان اظهار توافق نموده بعد عایشه کسی را به دنبال عمر و عاص فرستاد، او آمد دید که عایشه خیلی ناراحت است. گفت: چه شده؟ گفت یک بلایی برای ما پیش آمده، گفت: چه بلایی؟ گفت: عمر آمده از خواهرم خواستگاری کرده ما که نمی توانیم به او جواب رد بدهیم. این هم دختر است نمی تواند با او زندگی کند و او فظ و غلیظ است و هر روز زنهایش را کتک می زند، این دختر چه کند؟

گفت: این با من، من می روم و مسئله را به هم می زنم، عمر و عاص آمد پیش عمر گفت که بالرِفاه و البنین خیلی مبارک است بعد گفت: شما

ص: 39

1- . تاریخ طبری، ج 3، ص 576؛ الطبقات الكبرى، ج 3، ص 265؛ البداية و النهاية، ج 7، ص 139.

یک مرد خشن هستی و او دختری کوچک است، هر روز او را کتک خواهی زد و او ناراحت خواهد شد و ابوبکر در قبر ناراحت خواهد شد. گفت آیا پیش عایشه بودی؟ گفت: آری.

گفت: کی نزد او بودی؟

گفت: همین الآن.

گفت پس معلوم شد که نمی خواهند. برو و بگو من نخواستم. (1)

یک چنین داستانی هم اینجا پیش آمد.

مرحوم آیه الله مرعشی نجفی قدس سره اینجا یک نکته ی ظریفی دارند، می فرمایند: آن اُمّ کُلثومی که عمر می خواست با او ازدواج کند اُمّ کُلثوم دختر ابوبکر بوده، نه اُمّ کُلثوم دختر امیر المؤمنین. (2) یعنی وقتی اسامی به هم شبیه می شود این مشکلات پیش می آید، از آن طرف هم سنی ها تا آنجا که توانستند تلاش کردند که بگویند عمر با دختر امیر المؤمنین علیه السلام ازدواج کرده یعنی بگویند که داماد امیر المؤمنین شده، هم پدر زن پیامبر و هم داماد دختر پیامبر.

چه کسی بر او نماز خواند؟

یکی دیگر از مشکلاتی که دارد داستان نماز است که چه کسی بر

ص: 40

1- . تاریخ طبری، ج 3، ص 577؛ الکامل، ج 3، ص 54؛ البدایة و النهایة، ج 7، ص 139.

2- . متن گفتار آیه الله مرعشی در پایان همین نوشتار تقدیم می گردد، به یادداشت شماره «4» مراجعه فرمایید.

جنازه ی اُمّ کُلثوم نماز خوانده؟ گفته اند: سعید بن عاص، سعید بن عاص از طرف معاویه والی مدینه بود، معنایش این است که در زمان معاویه، اُمّ کُلثوم فوت کرده، در حالی که اُمّ کُلثوم به طور یقین تا کربلا حضور داشته و در کربلا شرکت کرده و خطبه هایی را در کوفه و شام خوانده و اینها جای تردید نیست.

پس دیگر در آن زمان این سعید بن عاص نبوده بر سر قدرت که بر جنازه اُمّ کُلثوم نماز بخواند.

تازه آقا امام حسن و امام حسین این اجازه را به او بدهند. او نقل می کند او نماز خواند و امام حسن و امام حسین به او اقتدا کردند و این معنایش این است که حتی قبل از سال 50 بوده، در حالی که اُمّ کُلثوم در سال 61 هجری در کربلا حضور داشته.

آخرین نکته ای که از حضرت اُمّ کُلثوم در تاریخ ثبت شده است داستان ورود به مدینه ی منوره است وقتی که حضرت اُمّ کُلثوم به همراه کاروان غم وارد مدینه ی منوره می شود حضرت اُمّ کُلثوم چند بیت سروده:

يا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مَقَامَ لَكُمْ بِهَا

که این را بشیر گفته، بیان حضرت اُمّ کُلثوم از این ظریف تر است بشیر تعبیر «يَثْرِبَ» دارد ولی اُمّ کُلثوم «مَدِينَةَ جَدِّنا» دارد:

«مَدِينَةَ جَدِّنا لَا تَقْبَلِنا»⁽¹⁾

ص: 41

«ای مدینه جدّ ما» تو یک روز یثرب بودی، جدّ ما آمد اینجا شد «مدینه الرسول»، با حسین رفتیم بدون حسین آمدیم، با ابوالفضل رفتیم بدون ابوالفضل آمدیم، با علی اکبر و قاسم و عون و آن همه عزیزان و جوانان بنی هاشم رفتیم، اما امروز یک عدّه بانوان پدر از دست داده، مادران داغ فرزند دیده، خواهران داغ برادر دیده و لذا ای شهر جدّ ما! ما را نپذیر بشیر آمد وارد مسجد شد، امّ کلثوم وارد بقیع شد، در بقیع در نزدیکی این قبور مطهر چهار امام عزیز ما بیت الاحزان بوده، تا سال 1344 موجود بوده و وهابیون آنجا را از بین برده اند، اینجا محلی بوده که حضرت زهرا می آمد و می نشست و گریه می کرد، حضرت زهرا در سال 11 هجری شهید شد 50 سال تمام درب بیت الاحزان بسته بود در سال 61 هجری هنگامی که این بانوان از شام آمدند، و وارد مدینه شدند، حضرت ام کلثوم آمد در بیت الاحزان را باز کرد آنجا برای مادرش گریه ها سرداد، که مادر با حسین رفتیم بی حسین آمدیم، مادر سرتان سلامت، حسین را، ابوالفضل را، عون و جعفر را... از آن روز در این بیت الاحزان باز ماند، حضرت امّ البنین می آمد آنجا می نشست شکل 4 قبر درست کرده بود، خطاب می کرد ای اهل مدینه دیگر مرا ام البنین نخوانید من 4 فرزند داشتم که به جهت اینها به من ام البنین می گفتند ولی الآن امّ بی بنیم.

یادداشتها

ص: 43

هر شخص عاقلی با کمترین تأمل متوجه می شود که یک سفر طولانی - چهل منزل - برای زن و کودک بر فراز اشتران بی جهاز امکان پذیر نیست، ولی از این رو که این شبهه را به طور گسترده طرح کرده اند، حتی به سایت ها راه پیدا کرده و افراد کم سواد در نوشته های خود آن را مطرح کرده اند، به شماری از منابعی که بر واژه «أَقْتَاب» یعنی کجاوه ها و محمل ها در آنها تصریح شده است، اشاره می کنیم:

1. سالار شهیدان حضرت حسین علیه السلام دو ساله بودند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عازم سفر بودند در اثنای راه ایستادند، استرجاع فرمودند [یعنی: *إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ* گفتند] و دیدگان مبارکشان اشک آلود شد. از علّت آن پرسیده شد، فرمودند: اینک پیک وحی به من خبر می دهد که فرزندم حسین در سرزمینی به نام کربلا در کرانه ی شطّ فرات کشته می شود.

پرسیدند: چه کسی او را می کشد؟ فرمودند: شخصی به نام یزید.

گویی محل کشته شدن و محل دفن او را با چشم خود می بینم.

گویی اسیران را بر فراز «أَقْتَابِ الْمَطَايَا» (کجاوه های مرکب ها) با چشم خود می بینم. (1)

2. در مسیر شام هنگامی که کودکان ولگرد را برای آزار دادن به

ص: 44

کاروان اسیران بسیج کردند، حضرت امام زین العابدین علیه السلام بسیار گریستند و ایاتی را با خود زمزمه کردند که یک مصراع آن چنین است:

«يُسْرَىٰ بِنَا فَوْقَ أَقْتَابِ بِلَا وِطَاءٍ»

ما را بر فراز کجاوه هایی که فرش و زیر اندازی ندارد سیر می دهند. (1)

3. حضرت امّ کلثوم به هنگام بازگشت از شام چون به مدینه ی منوره نزدیک شدند، چکامه ای با مطلع: «يَا مَدِينَةَ جَدِّنا لَا تَقْبَلِينَا» سرودند که در یکی از ایات آن خطاب به جدّ بزرگوارشان عرضه می دارند:

فَلَوْ نَظَرْتُ عَيْونَكَ لِأَسَارِي *** عَلَى أَقْتَابِ الْجَمَالِ مُحْمَلِينَا

اگر دیدگانت به سوی اسیران بنگرد، ما را می بیند که بر فراز کجاوه های اشتران به اسارت می برند. (2)

4. حضرت امّ کلثوم در چکامه ی دیگری در همین رابطه می فرماید:

يُسِيرُونَا عَلَى الْأَقْتَابِ عَارِيَةً *** كَأَنَّنا بَيْنَهُمْ بَعْضُ الْعُنَيْمَاتِ

ما را بر فراز کجاوه های برهنه (بی فرش و بی سرپوش) می گردانند،

ص: 45

1- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 45، ص 1272.

2- . همان، ص 197.

گویی ما جزء غنائم جنگی آنهایم. (1)

5. وجود مقدّس حضرت بقیّة اللّٰه ارواحنا فداه در فرازی از زیارت معروف به زیارت ناحیه ی مقدّسه می فرماید:

«وَسَبِيَّ أَهْلِكَ كَالْعَبِيدِ، وَصَفُّدُوا فِي الْحَدِيدِ فَوْقَ أَقْتَابِ الْمَطِيَّاتِ، تَلْفَحُ وُجُوهُهُمْ حَرَّ الْهَاجِرَاتِ»؛

اهل تو همانند بردگان به اسارت رفتند، با زنجیرهای آهنین در بند شدند، بر فراز کجاوه های مرکب ها باد سوزان نیم روز چهره شان را می سوزانید. (2)

6. ابن هشام صاحب سیره، متوفای 218 ق. می گوید:

هنگامی که ابن زیاد رأس مطهر امام حسین علیه السلام را همراه اسیران به سوی یزید بن معاویه می فرستاد، زنان، کودکان و دختران فرزندان پیامبر صلی الله علیه و آله را در حالی که با ریسمان در بند کشیده شده بودند، بر فراز کجاوه های اشتران «عَلَى أَقْتَابِ الْجِمَالِ مُصَفِّدِينَ» با سر و روی باز فرستاد. (3)

7. قاضی نعمان مصری، متوفای 365 ق. نیز همین تعبیر را از ابن هشام نقل کرده است. (4)

ص: 46

1- . حائری، معالی السبطين، ج 2، ص 72، به نقل از مقتل ابومخنف.

2- . ابن مشهدی، مزار کبیر، ص 505.

3- . ابن جوزی، تذکرة الخواص، ج 2، ص 201.

4- . قاضی نعمان، شرح الأخبار، ج 3، ص 253.

8. ابوالحسن علی بن احمد جوهری جرجانی، متوفای 392 ق. از شعرای نامی شافعی، قاضی، ادیب، محدث، مفسر و قاضی القضاة «ری» در عهد صاحب بن عباد، در یکی از ابیات چکامه‌ی بسیار مفصلی که در سوک سالار شهیدان سروده است می‌گوید:

مُصَفِّدِينَ عَلَى أَقْتَابِ أَزْجُلِهِمْ *** مَحْمُولَةً بَيْنَ مَضْرُوبٍ وَ مَطْعُونٍ

اسیرانی که بر فراز کجاوه‌های راحله‌ها به بند کشیده شده، به حالت کتک خورده و زخم‌دار حمل می‌شدند. (1)

9. خوارزمی، متوفای 568 ق. می‌نویسد:

ابن زیاد «زحر بن قیس جعفی» را فرا خواند، سرِ مطهر امام حسین علیه السلام دیگر سرهای مطهر را به او تسلیم کرد و حرم پیامبر خدا را از کوفه تا شام بر محمل‌های بدون فرش و زیرانداز، همانند اسیران ترک و دیلم شهر به شهر به اسیری بردند. (2)

10. ابن اثیر، متوفای 630 ق. می‌نویسد:

ابن زیاد سر مطهر امام حسین و اصحابش را با «زحر بن قیس» و به قولی با شمر به سوی شام فرستاد، بر گردن و دستهای امام سجاد غل جامعه زد، زنان و کودکان را همراه او بر فراز کجاوه‌ها فرستاد. (3)

11. ابن نما، متوفای 645 ق. در مقتل معروف خود «علی أقتاب»

ص: 47

1- . خوارزمی، مقتل الحسين، ج 2، ص 155.

2- . همان، 62.

3- . ابن اثیر، الکامل، ج 4، ص 83.

الْمَطَايَا؛ «بر فراز کجاوه های مرکب ها» تعبیر کرده است. (1)

12. سبط ابن جوزی، متوفای 654 ق. در تذکره «عَلَى أَقْتَابِ الْجِمَالِ»؛ «زیر فراز کجاوه های اشتران» تعبیر نموده است. (2)

13. علامه مجلسی، متوفای 1110 ق. در دائرة المعارف بزرگ خود در چندین مورد: «بر فراز کجاوه های بدون پوشش» و «بر فراز کجاوه های بدون فرش و زیرانداز» تعبیر کرده است. (3)

14. حجت تاریخ، سید عبدالرزاق مقرّم، متوفای 1391 ق. در مقتل خود: «عَلَى أَقْتَابِ الْجِمَالِ بَغَيْرِ وِطَاءٍ»؛ «بر فراز کجاوه های اشتران بی فرش و زیر انداز» تعبیر نموده است. (4)

این بود نمی از یم، اندکی از بسیار و نمونه ای از خروار، از کتب سیره، تراجم، مقتل، تاریخ و حدیث که در آنها بر واژه «أَقْتَاب» به معنای کجاوه تصریح و تأکید شده است، و به عنوان نمونه حتی یک مورد پیدا نشد که در آن «اشتران بی کجاوه» آمده باشد.

جای شگفت است که یک عدّه بیمار دل چنین تعبیری را بدون هیچ مدرکی برای رسیدن به اهداف شوم خود مطرح می کنند.

ص: 48

1- . ابن نما، مثير الأحزان، 18.

2- . ابن جوزی، تذكرة الخواص، ج 2، ص 201.

3- . علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج 44، ص 248؛ ج 45، صص 107، 127، 197، 279؛ ج 101، صص 241 و 322.

4- . مقرّم، مقتل الحسين، ص 305.

یادداشت شماره (2)

استاد اساتید ما و شیخ فقهای امامیه در یک قرن گذشته، مرحوم آیه الله میرزا حسین نائینی قدس سره، متوفای 1355 ق. در پاسخ اهالی بصره فتوای جامع، روشن و شفاف در مورد اقسام عزاداری سنتی در تاریخ پنجم ربیع الاول 1345 ق. صادر نموده، که به امضاء و تأیید همه ی مراجع بعدی رسیده است. (1)

مرجع بزرگوار مرحوم آیت الله سید محمد حجت کوه کمری قدس سره، در رساله ی فارسی خود به هنگام فتوا بر جواز برخی از اقسام عزاداری نوشته اند: «اگر عمه ام حضرت زینب سر مقدس خود را بر چوبه ی محمل نمی زد، من به جواز این نوع از عزاداری فتوا نمی دادم».

نگارنده این تعبیر را از مرحوم آیت الله حاج سید احمد خسرو شاهی نیز مکرر بر فراز منبر شنیده بود و ایشان صاحب نظر و صاحب رساله بودند.

برخی از بیمار دلان برای مبارزه با این فتوا، گفته اند که اسیران را بر اشتران برهنه سوار کرده بودند، اصولاً کجاوه ای در کار نبود، تا عقیده

ص: 49

1- . متن کامل بیانیه ی آیه الله نائینی و دستنوشته های مراجع تقلید را در طول یک قرن، در کتاب «عزاداری سنتی شیعیان» جلد هفتم، صص 321 - 611 ببینید.

با توجه به 14 مورد از عبارات صریح ارباب سیره و مقتل که در یادداشت پیشین تقدیم گردید، پاسخ این شبهه روشن گردید و اینک چند نمونه از منابعی که در آنها تصریح شده که حضرت زینب علیها السلام به هنگام مشاهده رأس مطهر امام حسین علیه السلام، بر فراز نیزه، پیشانی خود را بر مقدّم محمل (چوبه ی کجاوه) زد، پس خون از زیر مقنعه اش سرازیر گردید، تقدیم می گردد:

(1) فخر الدین طریحی، مؤلف مجمع البحرین، متوفای 1085 ق. (1)

(2) علامه مجلسی متوفای 1110 ق. در دائرة المعارف بزرگ بحار. (2)

(3) محدث خیرسید نعمه الله جزایری متوفای 1112 ق در ریاض (3)

(4) فاضل دربندی، متوفای 1285 ق. در اسرار الشهادة. (4)

(5) شیخ جعفر نقدی، متوفای 1370 ق. در زینب الكبرى. (5)

(6) شیخ ذبیح الله محلاتی، متوفای 1405 ق. در فرسان الهیجاء (6)

ص: 50

1- . طریحی، المنتخب، ج 2، ص 478.

2- . مجلسی، بحار الأنوار، ج 45، ص 115.

3- . جزایری، ریاض الابرار، ج 1، ص 242.

4- . دربندی، اسرار الشهادات، ج 3، ص 223.

5- . نقدی، زینب الكبرى، ص 131.

6- . محلاتی، فرسان الهیجاء، ج 2، ص 329.

(7) سید محمد کاظم قزوینی، متوفای 1415 ق. در زینب الکبری، (1)

روی این بیان بدون هیچ تردیدی خاندان عصمت و طهارت از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام بر فراز کجاوه های بی پوشش و بی فرش و زیر انداز حمل شده اند و تعبیر «علی أقتاب» یعنی: بر فراز کجاوه در تمام منابع حدیثی، تاریخی، سیره و تراجم آمده است، چنانکه در منابع یاد شده بر آن تصریح شده است.

کوتاه سخن اینکه همه ی ارباب قلم تعبیر «علی أقتاب» را آورده اند:

1. از ارباب سیره:

(1) ابن هشام، متوفای 218 ق.

(2) ابن جوزی، متوفای 654 ق.

2. از ارباب مقاتل:

(1) ابومخنف، متوفای حدود 150 ق.

(2) خوارزمی، متوفای 568 ق.

(3) ابن نما، متوفای 645 ق.

(4) فاضل دربندی، متوفای 1285 ق.

3. از محدثان:

(1) قاضی نعمان مصری، متوفای 365 ق.

(2) فخر الدین طریحی، متوفای 1085 ق.

ص: 51

1- . قزوینی، زینب الکبری، ص 276.

3) علامه مجلسی، متوفای 1110 ق.

4) محدث جزایری، متوفای 1112 ق.

4. از مورخان:

1) ابن اثیر، متوفای 630 ق.

2) شیخ جعفر نقدی، متوفای 1370 ق.

3) عبدالرزاق مقرر، متوفای 1391 ق.

4) شیخ ذبیح الله محلاتی، متوفای 1405 ق.

5. از شاعران عهد باستان:

1) جوهری جرجانی، متوفای 392 ق.

6. از معاصران:

1) سید محمد کاظم قزوینی، متوفای 1415 ق.

2) باقر شریف قرشی - معاصر -

3) حسن صفار - معاصر -

بر اساس بیش از 20 منبع که در این یادداشت و یادداشت پیشین نام برده شد، بانوان حرم را بر کجاوه های بی فرش و بی زیر انداز و بی پوشش سوار کرده بودند و چنانکه در 7 منبع یاد شده به صراحت آمده حضرت زینب کبری علیها السلام هنگامی که سر مطهر برادرش را بر فراز نیزه دید، سر مقدس خود را بر چوبه ی محمل زد و خون از زیر مقنعه سرازیر شد. جالب تر اینکه فقیه نامدار و مرجع عالی مقداری چون آیت الله سید محمد حجت کوه کمری قدس سره در مقام فتوا، به این عمل

ص: 52

حضرت زینب کبری علیها السلام استناد نموده است.

یادداشت شماره (3)

سکینه بنت امیر المؤمنین علیه السلام

مرقد مطهر حضرت سکینه دختر امیر مؤمنان علیه السلام در شهر «داریا» در مجاورت دمشق در زمان ما کشف شد و از کشف آن هنوز سی سال نگذشته است، در حالی که عنوان «سکینه بنت علی علیه السلام» به مناسبت های مختلف در کتابهای تاریخی، حدیثی، رجالی و غیره در طول قرون و اعصار آمده است، که از آن جمله است:

1. تاریخ کبیر بخاری، متوفای 256 ق. ج 4 ص 110.

2. الجرح و التعديل، ابوحاتم رازی، متوفای 327 ق.

3. دلائل الامامه طبری امامی، قرن پنجم، ص 145.

4. امالی شیخ طوسی، متوفی 460 ق. ص 366.

5. بحار الأنوار علامه مجلسی، متوفای 1110 ق. ج 43، ص 179 و ج 81، ص 112.

جالبتر اینکه شبلنجی از شیخ عبدالرحمن أجهوری نقل کرده که وی در کتاب «مشارق الأنوار» می نویسد:

بیشتر سیره نویسان معتقد هستند که حضرت سکینه دختر امام حسین علیه السلام در مدینه وفات کرده است.

ص: 53

در پایان از او نقل کرده که «شعرانی» در کتاب منن خود (1) گفته است:

حضرت سکینه (یعنی حضرت سکینه مدفون در شام) سکینه اخت الحسین علیه السلام است، نه سکینه بنت الحسین علیه السلام. (2)

یادداشت شماره «4»

نظر مرحوم آیت الله مرعشی نجفی قدس سره

دست نوشته ای از مرحوم آیه الله مرعشی نجفی در دست است که در ربیع الاول 1407 ق. در این رابطه مرقوم فرموده، مهر و امضا نموده است، که عین دست نوشته او را در اینجا می آوریم:

از جمله اشتباهات بزرگ تاریخی، وقوع ازدواج بین مخدّره مکرمه أمّ کُلثوم دختر حضرت امیر المؤمنین با عمر می باشد.

حق در مسأله این است که أمّ کُلثومی که او ازدواج کرده: ربیبه حضرت امیر المؤمنین، دختر ابوبکر از اسماء بنت عمیس می باشد و چون در کوچکی پدر را از دست داده بود و امیر المؤمنین اسماء زوجه ابوبکر را تزویج فرموده و این بچه در زیر نظر آن حضرت بزرگ شده و همه جا به او «بنت علی» خطاب می کردند.

شواهد فراوانی بر نفی تزویج أمّ کُلثوم بنت علی با آن شخص

ص: 54

1- . ظاهراً منظور از «منن» کتاب «لطائف المنن و الأخلاق» است.

2- . شبلینجی، نور الأبصار، ص 270.

موجود است.

از جمله: بین مورّخین مسلم است که اُمّ کُلثومی که زوجه او بوده در زمان حضرت مجتبی علیه السلام در مدینه با پسرش زید بن عمر از دنیا رفته و حضرت بر هر دو یک نماز میت خوانده اند و همین مدرک عدّه ای از فقها در اثبات جواز یک نماز به دو میت می باشد.

اُمّ کُلثومی که از حضرت زهرا علیها السلام بوده در کربلا- بوده و شب یازدهم محرم ایشان و خواهرش عقیله قریش حضرت علیا مخدّره زینب علیها السلام تا صبح مواظب اطفال در به در شده شهدا بودند. پس چطور می شود که اُمّ کُلثوم بنت حضرت زهرا عیال عمر شود.

علامه جلیل القدر مرحوم آیت الله سیّد ناصر حسین، معروف به ناصر المله، نجل صاحب کتاب «عَبَقَاتُ الْأَنْوَارِ» کتاب مستقّلی در نفی این تزویج به نام: «إفحام الأعداء و الخصوم فی نفی تزویج سیّدتنا اُمّ کُلثوم» نوشته اند.

همچنین استاد مکرم، متکلم بزرگ شیعه، آیه الله شیخ محمّد جواد بلاغی، صاحب کتاب «آلاء الرّحمن فی تفسیر القرآن» رساله مفصّلی در نفی این تزویج نوشته اند.

آیه الله مرعشی در تعلیقات احقاق الحقّ نیز به این موضوع اشاره کرده می فرماید:

اسماء بنت عمیس صحابی مشهور و جلیل القدر است که از

مهاجرین اولیه بود، که با همسرش (جعفر طیار) به حبشه، سپس به مدینه هجرت نمود.

پس از جعفر با ابوبکر ازدواج نمود و از او صاحب فرزندان شد که از آن جمله است «أمّ کلثوم» و این همان دختری است که امیر مؤمنان علیه السلام او را پرورش داد و عمر با او ازدواج نمود، او ربیبه امیر مؤمنان و به جای یکی از دختران آن حضرت بود.

امیر مؤمنان علیه السلام «محمد» را «پسرم» و «أمّ کلثوم» را «دخترم» خطاب می کرد.

از این رو برخی از محدثان و جمعی از مورخان دچار اشتباه شده او را «أمّ کلثوم» دختر امیر مؤمنان پنداشته اند. (1)

نظر علامه نقدی:

علامه عالی مقام آیه الله شیخ جعفر نقدی حدیثی به این مضمون روایت کرده که امام معصوم علیه السلام فرموده:

عمر از «أمّ کلثوم بن علی علیه السلام» خواستگاری کرد، امیر مؤمنان جواب رد داد، آنگاه از «أمّ کلثوم بنت ابی بکر» که ربیبه امیر مؤمنان بود، خواستگاری نمود. مولای متقیان صغیر بودنش را عذر آورد، گفت: او را به من نشان بده.

یک بار که امیر مؤمنان او را به دنبال کاری فرستاده بود، عمر او را

ص: 56

دید به نزدش فراخواند و خواست بازویش را بگیرد، او دستش را از دست وی کشید و به سوی امیر مؤمنان فرار نمود و گفت: ای امیر مؤمنان این مرد تبه‌کار مرا آزد.

پس عمر منتظر شد، پس از آنکه او به حدّ تکلیف رسید با وی ازدواج کرد و مردم گفتند که عمر با اُمّ کُلثوم دختر علی علیه السلام ازدواج کرد.

این «اُمّ کُلثوم» خواهرِ محمّد بن ابی بکر بود، از یک پدر و مادر(1)

آخرین سخن

در موضوع ازدواج عمر بن خطاب با شخصی به نام «اُمّ کُلثوم» چهار مطلب قطعی و دو مطلب مشکوک وجود دارد، اما چهار مطلب قطعی:

1. عمر بن خطاب با زنی به نام «اُمّ کُلثوم بنت جَزُول» ازدواج کرده، که ملیکه نام داشته، کنیه اش اُمّ کُلثوم، دختر جَزُول، یا دختر عمرو بن جَزُول خُزاعی بوده، عبید الله بن عمر از او متولد شده است.(2)

2. وی همچنین با زن دیگر به نام «اُمّ کُلثوم بنت ثابت» ازدواج کرده، که نامش جمیله و کنیه اش اُمّ کُلثوم بوده، وی خواهر «عاصم بن ثابت» و مادرِ عاصم بن عمر» بوده است.(3) او قبلاً «عاصیه» نام داشته به فرمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نامش به جمیله تغییر یافته و بعد از تولّد

ص: 57

1- . شیخ جعفر نقدی، الأنوار العلوّیّة، ص 436.

2- . تاریخ طبری، ج 3، ص 576؛ الاصابة، ج 8، ص 275.

3- . نور الأبصار شبلنجی، ص 104.

عاصم بن عمر، به اُمّ عاصم مشهور شده است. (1)

3. وی از دختر دیگری به نام «اُمّ کُلثوم بنت اُبی بکر» خواستگاری کرده و عایشه نظر مثبت داده، سپس عمرو عاص را واسطه قرار داده که این ازدواج اتفاق نیفتد و بنا بر مشهور چنین ازدواجی تحقق نیافته است. (2)

در اینجا اصل خواستگاری مسلم و تحقق ازدواج مشکوک می باشد.

4. وی همچنین از دختر دیگری به نام «اُمّ کُلثوم بنت علی علیه السلام» خواستگاری کرده و امیر مؤمنان علیه السلام پاسخ منفی داده و فرموده که:

(1) او صغیره است. (3)

2 (من دخترانم را برای فرزندان جعفر نگه داشته ام. (4)

(3) افراد دیگری نیز باید در این مورد تصمیم بگیرند. (5)

در این مورد اصل خواستگاری مسلم است، ولی آیا چنین ازدواجی اتفاق افتاده یا نه مشکوک می باشد؟

اغلب مورخان و سیره نویسان از اهل سنت گفته اند که چنین

ص: 58

1- . الإستیعاب، ج 4، ص 365.

2- . تاریخ طبری، ج 3، ص 577.

3- . أسد الغابة، ج 5، ص 614.

4- . طبقات ابن سعد، ج 8، ص 463.

5- . سیره ابن اسحاق، ص 248.

ازدواجی اتّفاق افتاده، جز اینکه اختلاف کرده اند که آیا:

(1) با اکراه و اجبار بوده؟

(2) با تهدید به قتل و قطع دست بوده؟

(3) امیر مؤمنان هرگز رضایت نداده، ولی عباس عموی پیامبر آن را انجام داده.

سپس اختلاف کرده اند که آیا:

(1) زناشویی تحقّق یافته؟

(2) زناشویی واقع شده، ولی صاحب فرزند شده یا نه؟

(3) فرزندی به نام زید برای او آورده؟

(4) دو فرزند به نام زید و رقیه آورده است؟

(5) فقط عقد جاری شده و زناشویی اتّفاق نیفتاده است؟

ولی بسیاری از بزرگان شیعه و در رأس آنها شیخ مفید آن را منتفی دانسته و رساله مستقّلی در این رابطه تألیف نموده است.

مرحوم آیه الله مرعشی معتقد است که همه ی این گفتگوها در مورد «أمّ کلثوم بنت ابی بکر» می باشد و علت اینکه او را از امیر مؤمنان علیه السلامخواستگاری نموده اند این است که مادر او «اسماء بنت عمیس» بوده و چون اسماء بنت پس از فوت ابوبکر افتخار همسری امیر مؤمنان علیه السلامرا پیدا کرد، پسرش محمد و دخترش أمّ کلثوم را به خانه ی امیر مؤمنان آورد که محمد ربیب امیر مؤمنان و أمّ کلثوم ربیبه آن حضرت شده، در خانه آن حضرت بزرگ شده و اختیار او در دست

ص: 59

یکی از شواهد این موضوع این است که امیر مؤمنان علیه السلام به هنگام خواستگاری عمر، به او می فرماید: من نمی توانم به تنهایی در این مورد تصمیم بگیرم: «إِنَّ عَلِيَّ فِيهَا أُمَّرَاءٌ حَتَّى أَسْتَأْذِنَهُمْ» (2)

پر واضح است که اگر خواستگاری مربوط به دختر آن حضرت بود هیچ فرد دیگری در اینجا حق تصمیم گیری نداشت، ولی اگر این خواستگاری به ریبه اش مربوط می شد، مادرش أسماء، برادرش محمد، و دیگر اقوام پدری اش حق مداخله و تصمیم گیری داشتند، و لا اقل امیر مؤمنان علیه السلام بدون مشورت با آنها به این کار مبادرت نمی کرد.

آن نیز سر انجام اتفاق نیفتاد، زیرا از درشت خوبی عمر ترسید و گفت: «من با او ازدواج نمی کنم، او زندگی سختی دارد و بر زنها سخت می گیرد». (3)

او با طلحة بن عبیدالله ازدواج کرد و صاحب فرزند شد و هنگامی که عایشه می خواست با مردی رفت و آمد کند، به وی دستور می داد که از خواهرش ام کلثوم شیر بخورد تا با وی محرم شود، که از آن جمله

ص: 60

-
- 1- . برخی از سیره نویسان مادر «ام کلثوم بنت ابی بکر» را «حبیبه بنت خارجه» ثبت کرده اند. ر.ک: طبقات ابن سعد، ج 8، ص 462 و الریاض النضره، ج 2، ص 257.
 - 2- . سیره ابن اسحاق، ص 248.
 - 3- . تاریخ طبری، ج 3، ص 577.

فهرست

- طلیعه..... 3
- جایگاه تاریخ یعقوبی..... 14
- سکینه دختر امیر مؤمنان علیه السلام..... 17
- چرائی کم اطلاعی از زندگانی حضرت امّ کُثوم..... 20
- راز ناشناخته ماندن بانوان اهل بیت علیهم السلام..... 22
- افسانه ازدواج امّ کُثوم..... 23
- آیا امیر مؤمنان علیه السلام مجبور بود؟..... 26
- آیا خواستگاری اتفاق افتاده؟..... 27
- نظر شیخ مفید قدس سره..... 31
- امّ کُثوم بنت جرّول..... 38
- امّ کُثوم بنت ابی بکر..... 39
- چه کسی بر او نماز خواند؟..... 40
- یادداشتها..... 44
- سکینه بنت امیر المؤمنین علیه السلام..... 53
- نظر مرحوم آیت الله مرعشی نجفی قدس سره..... 54
- نظر علامه تقدی..... 56
- آخرین سخن..... 57

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود. برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

